

اَخْلَاصٌ

آیات

﴿ اَهْلُ الْخِلَاصِ اَزْ هِیْجِ مِلَامِنِی لَسی تِرِسِنْدِ
يَجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا ئِمْ؛ (۱۰) آنها (اَهْلُ الْخِلَاصِ) در راه خدا جهاد می کنند، و از
سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. ﴿

﴾ اَخْلَاصٌ در اِنْفَاقِ

﴿ وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبْهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا
شَكُورًا؛ (۲۱) و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر»
می دهند!؛ (و می گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما
نمی خواهیم!*)

﴾ اَخْلَاصٌ در اِنْفَاقِ نَاسِنْدِ کِيم و رِيَادِ بَطْرُوحِ بِسْتَا

﴿ وَ لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كِبِيرَةً وَ لَا يَقْطَعُونَ وَادِيَا إِلا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ؛ (۲۲) و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمنی را (بسیار
میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می شود؛ تا خداوند آن را
بعنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

﴾ لِوْمَ اَخْلَاصٌ در تَلْقِيَعِ دِينِ

﴿ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرٍ إِلا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَئْءٍ شَهِيدٌ؛ (۲۳) بَگو: «هر اجر و
پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه
است!»

﴾ اَخْلَاصٌ شَرْطِ كِمالِ سَعْلِ

﴿ قُلْ أَتُحَاجُّونَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَلُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ؛ (۲۴) بَگو: «آیا در
باره خداوند با ما مجاجه می کنید؟! در حالی که او، پروردگار ما و شماست؛ و اعمال ما از آن ما، و
اعمال شما از آن شماست؛ و ما او را با اخلاص پرستش می کنیم، (و موحد خالصیم).»

﴾ اَخْلَاصٌ هَاجِعَ انْجِرافِ اِنسَانِ

﴿ وَ لَقَدْ هَمَتِ بِهِ وَ هَمَ بَهَا لَوْ لَا إِنْ رَءَاءَ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا

۱. سوره مبارکه مائده، آية ۵۴. ۲. سوره مبارکه انسان، آية ۹-۸. ۳. سوره مبارکه توبه، آية ۱۲۱.

۴. سوره مبارکه سبا، آية ۴۷. ۵. سوره مبارکه بقره، آية ۱۳۹.

المُخْلَصِينَ: ^(۱) آن زن قصد او کرد؛ و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد اوی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشار را از او دور سازیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود!

﴿تَعَالَى إِذْ يَأْكُلُ أَسْعَانَهُ خَوَاهَانَ الْحَلَاصَ﴾

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَبَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَغْبُدُوا اللَّهُ مُخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءُ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكُوَةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ^(۲) اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد! * و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برابری او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را پردازنند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار!

روایات

﴿صَلَاتٌ سَدَةٌ حَالَصٌ﴾

امام صادق علیه السلام: لا يصير العبد عبداً خالصاً لله حتى يصير المدح والذم عنده سواء؛ ^(۳) آدمی بندۀ خالص خدا نمی شود تا آن گاه که ستایش و نکوهش نزد او یکسان شود.

﴿بِهِتَرِينِ حَلَلٍ﴾

امام علی علیه السلام: أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللهِ؛ ^(۴) برترین کارها، کاری است که برای خداباشد.

﴿الْخَلَاجِي وَ حَوْرَيْلَ حَكَمَتْ دَرْ قَلْسَ وَ زَلَانَ﴾

قال باقر علیه السلام: ما أَخْلَصَ الْعَبْدَ الإِيمَانَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَبَصَرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهِ الْسَّانَهُ؛ ^(۵) هیچ بنده‌ای چهل روز ایمان خود را به خداوند عز و جل خالص نکند مگر این که خداوند عزیز و بزرگ او را به دنیا، بی رغبت و نسبت به درد و درمان آن بیناگرداند، و حکمت را در دلش استوار کند و زبانش را بدان گویا.

﴿مُوْحِدَاتُ الْخَلَاصِ﴾

عَنْ سُفِيَّانَ بْنِ عَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّلَةَ قَالَ سَأَلَتْهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفَرُّغَ قُلُوبُهُمْ لِلتَّأْخِرَةِ؛ ^(۶) سفیان عینه می گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: جز کسی که بادلی پاک (از شرک و گناه) به نزد خدا آید. (شعراء ۸۹) فرمودند: دل سالمی که پروردگارش را دیدار می کند و کسی جز او را به خود راه نمی دهد. فرمود: و هر دلی که در آن شرکی یا تردیدی باشد، فرو افتاده است و همانا آنان (اولیائی خدا) پارساوی در دنیا را برگزیدند تا دلها یشان فقط برای سرای واپسین باشد.

۱. سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴. ۲. سوره مبارکه بیتنه، آیه ۴-۵. ۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴.

۴. غیرالحكم و درر الكلم، ح ۳۳۹۷. ۵. الكافی، ج ۲، ص ۱۶. ۶. الكافی، ج ۲، ص ۱۶.

﴿تعریف عمل خالص﴾

الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَخْمَدَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ^(۱): عمل خالص آن است که توقع سایش بر عمل جز از خداوند نداشته باشی!

﴿کثرت عمل با خلوص آن﴾

عَنْ سُفِيَّانَ بْنِ عَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِيَبْلُوْكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرُ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَإِنَّمَا الْأِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَالْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُ مِنَ الْعَمَلِ^(۲): سفیان عیینه از امام صادق علیه السلام درباره این آیه: (تا بیاز ماید تان که کدام تان نیکوکارتر هستید. (هود:۷) روایت کرده که فرمودند: مقصود، کثرت عمل نیست بلکه درستکارترین است و همانا درستی کار، پروای خداوندیت راست و نیکی است. سپس فرمود: پایداری بر کردار تا خالص شدنش، دشوارتر از خودکردار است.

﴿موجبات اخلاق﴾

الصلوة تثبت للإخلاص و تنزيه عن الكبر؛^(۳) نماز موجب استواری اخلاق و دوری از کبر است.

﴿روش برترینها﴾

الإخلاص شیمه أفضـل النـاس؛^(۴) اخلاق راه و روش برترین مردم است.

﴿سرور اهل بهشت﴾

ساده أهل الجنة المخلصون؛^(۵) سرور اهل بهشت اهل اخلاق هستند.

﴿اخلاق در حق حواهی﴾

امام علی علیه السلام: الْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ^(۶): حق را، از آن هر که بود، نزدیک یا دور، بر عهده گیر؛ در این راه شکیبا باش و آن را به حساب خداوند بگذار، هر چند این رفتار با نزدیکان و خویشاوندانست باشد.

داستانها

﴿از زشن کلاریزای خدا﴾

یکی از دوستانِ مرحوم شیخ رجبعلی خیاط علیه السلام از او نقل می‌کند که فرمود: «در مسجد جمعه تهران، شب‌های می‌نشستم و حمد و سوره مردم را درست می‌کردم، شبی دو بچه با هم دعوا می‌کردند، یکی از آن‌ها که مغلوب شد برای این که کتک نخورد آمد پهلوی من نشست، من از فرصت استفاده کردم، حمد و سوره‌اش را پرسیدم، و این کار آن شب، همه وقت مرا گرفت. شب بعد درویشی نزدم آمد و گفت: من علم کیمیا، سیمیا، هیمیا و لیمیا دارم، و آماده‌ام به شما بدهم،

۱. الكافی، ج ۲، ص ۱۶. ۲. الكافی، ج ۲، ص ۱۶. ۳. الأمالی للطوسی ص ۲۹۶. ۴. غرر الحكم، ص ۱۹۷.
۵. غرر الحكم، ص ۱۹۸. ۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳

مشروط به این که ثواب کار دیشب خود را به من بدھی!»

به او پاسخ دادم: نه! اگر این‌ها به درد می‌خورد به من نمی‌دادی.»!^(۱)

یکی از فرزندان شیخ رجیلی خیاط نقل می‌کند که: با پدرم به کوه «بی بی شهر بانو»^(۲) رفت و بودیم، در بین راه اتفاقاً به شخصی از اهل ریاضت برخوردیم، وی ادعاهایی داشت، پدرم به او فرمود: «حاصل ریاضت‌های تو بالاخره چیست؟» آن شخص با شنیدن این سخن، خم شد و از روی زمین قطعه سنگی را برداشت و آن را تبدیل به گلابی نمود و به پدرم تعارف کرد و گفت: «بفرمایید میل کنید!» پدرم فرمود: «خب! این کار را برای من کردی، بگو ببینم برای خدا چه داری؟ و چه کرده‌ای؟!» مرتاض با شنیدن این سخن به گریه افتاد.

﴿ حَدَّا هُنَدَ كَائِشَ بِيَنَا أَسْتَ ﴾

حضرت آیت الله العظمی شیخ فضل الله نوری^{علیه السلام} به سال هزار و دویست و پنجاه و نه قمری در قریه نور مازندران به دنیا آمد، مرحوم حاج میرزا حسین نوری^{علیه السلام} صاحب مستدرک الوسائل، دایی او بود، توسط او به نجف اشرف برای تحصیل رفت و بعد از داماد دایی خود حاج میرزا حسین نوری^{علیه السلام} گردید. استعداد کافی و رشد سریع او در فقه و علوم مذهبی او را از شاگردان طراز اول میرزای بزرگ - میرزا محمد حسن شیرازی، صاحب فتوای معروف تحریم تنباكو - گرداند و سپس به نمایندگی از او به تهران آمد و در تهران به عنوان مجتهدی عالیقدر، مورد توجه مردم قرار گرفت و خانه‌اش مرکز فتق و رتق امور مردم گردید.

او پس از «انقلاب مشروطیت» نظر به این که دید همان مستبدین و فرنگی مآب‌ها زیر ماسک مبارزه با استبداد، قانون مشروطیت را تنظیم کرده‌اند و می‌گردانند و قوانین اسلامی در آن حاکم نیست، مخالفت شدید کرد و خواهان «مشروطه مشروعه» گردید.

سرانجام مزدوران خارجی او را محکوم به اعدام کردند و این حکم در بعد از ظهر روز سیزدهم ربیع‌الثانی تولد حضرت علی^{علیه السلام} - سال هزار و سیصد و بیست و هفت هق در سن شصت و هشت سالگی در میدان توپخانه تهران (میدان امام خمینی فعلی) در میان جمعیت بسیار اجرا گردید و آن بزرگمرد به دار آویخته شد و مرقد شریفش در صحنه نوقم است.

قابل توجه این که وقتی مردم زیادی اجتماع کرده و انتظار آوردن آیت الله شیخ فضل الله را می‌کشیدند، او تاوارد گردید بآنگاهی پر معنی به جمعیت نگریست و گفت: «وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^(۳) این آیه بیانگر سخن «مؤمن آل فرعون» است که در خفا به موسی^{علیه السلام} ایمان آورده بود و مردم را به خاطر اطاعت فرعون سرزنش می‌کرد و معنی اش این است که من امر خود را به خدای بزرگ و امی گذارم، چرا که خداوند به بندگانش بینا است.

۱. کیمیای محبت، ص ۷۱. ۲. یکی از کوه‌های اطراف ری، مزار منسوب به شهر بانو. ۳. سوره مبارکه غافر، آیه ۴۴.

وقتی این شهید بزرگ، بالای چوبه دار رفت سخنانی گفت، از جمله فرمود: «خدایا تو خودت شاهد باش که من آن چه را که باید بگویم به این مردم گفتم... خدایا خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم خوردم، ولی آنها گفتند قوطی سیگارش بود، خدایا خودت شاهد باش که در این دم آخر، باز هم به این مردم می‌گوییم که مؤسّسین این اساس، لامذهبین هستند که مردم را فریب داده‌اند... این اساس مشروطیت مخالف اسلام است... محاکمه من و شما مردم بماند، پیش بیغمبر اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم...» هنوز صحبتش تمام نشده بود، دژخیمان آماده کشتن آن بزرگ مرد شدند، او نگاهی به سراسر میدان و ازدحام جمعیت کرد و آهسته گفت: «هذا کوفة الصَّفِيرَة؛ این منظره، کوفه کوچک است. اشاره به این که این حادثه نیز تداعی بی وفا بی مردم کوفه را می‌کند.»^(۱)

﴿الْخَلَاصَيْنَ دُرَنْعَازَ حَسَاعَاتَ﴾

امام علیه السلام در یکی از سفرهایشان به محلات که مصادف بود با ماه رمضان، در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک که یک اتاق گلی بیشتر نداشت به اقامه جماعت می‌پرداختند. این در حالی بود که عده‌ای از علماء به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمائید، اما آن بزرگوار قبول نکرده و فرمودند: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند؛ لذا این مسجد را باید احیا کرد.»^(۲)

﴿بَكَتْ ذَرَةٌ ظَلَاصَ﴾

شیخ اجل سعدی - چنان که به ایشان نسبت داده‌اند - گوید: آن پیر گفت در یغا که خلق در می‌گذرند و خوش ترین چیز ناچشیده‌اند. گفتند: آن چیز کدام است؟ گفت: یک ذره اخلاص که او می‌فرماید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينِ»^(۳) بنده درویش اگر یک ذره اخلاص چشیده بودی، پروای کوئین^(۴) و عالمین و اعراض و اعتراض نداشتی. جوانمردا، رقم قول^(۵) بدان طاعت کشند که اخلاص مقارن وی بود.^(۶)

﴿عَلَى رَاحَالَصَّيْنَ كَنَ﴾

آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام وقتی به مرجعیت مطلقه رسیده بودند، میلیون‌ها تومان پول به ایشان می‌رسید و ایشان همه را خرج اسلام و مسلمین می‌نمودند. ایشان عمری را در خدمت به اسلام و فraigیری علوم اهل بیت علیهم السلام خالصانه کوشیده، با این همه پاکی و اخلاص و عمل صالح در

۱. داستان دوستان، ج ۲، ص ۲۷، به نقل از فاجعه قرن، ص ۱۶۵. ۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳. سوره مبارکه غافر، آیه ۱۴. ۴. دو جهان هستی (= دنیا و آخرت).

۵. در نسخه مورد نظر چنین آمده ولی شاید «قبول» صحیح باشد.

۶. ر. ک: کلیات سعدی ۶۵/۴ (مجلس پنجم از مجالس پنجگانه در وعظ و نصیحت).

روزهای آخر که در بستر افتاده بودند، گروهی از ارادتمدان به عیادت ایشان شتافتند. آیت الله که بسیار اندوهگین می‌نمود، سر بلند کرد و گفت: «خلاصه عمر ما گذشت، ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم.» یکی از حاضران گفت: «آقا شما دیگر چرا؟ بحمد الله این همه آثار نیک از خود برجای نهاده‌اید؛ شاگردان پرهیزگار تربیت کرده‌اید؟ مسجدها و کتابخانه‌ها ساخته‌اید. ما باید چنین سخن بر زبان برانیم.» فقیه پارسای شیعه فرمود: «**خَلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ**؛ عمل را خالص کن که حسابرس، بینای بیناست.»^(۱)

اشعار

﴿حوزه آتشی﴾

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
حافظ

﴿اخلاص و اتفاق﴾

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی نیست
صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست
سعدی

﴿توصیه اخلاص﴾

یک صبح زا خلاص بیا بر در ما
برناید اگر کام تو از ما گله کن
ملا احمد نراقی

نکات

- شیخ رجبلی خیاط بارها تکرار می‌کرد که: «دین حق همین است که بالای منبرها گفته می‌شود، ولی دو چیز کم دارد: یکی اخلاص، و دیگری دوستی خداوند متعال، این دو باید به مواد سخنرانی‌ها افزوده شود.»^(۲)
- هر چه مایه اخلاص در کاری که من و شما انجام می‌دهیم بیشتر باشد، آن کار ارزش بیشتری پیدا می‌کند.^(۳)
- اخلاص یعنی این که انسان کار را برای خدا و به عشق انجام وظیفه بکند. کار را برای هوای نفس، برای رسیدن به مال، به ثروت، به مقام، نام نیک، قضاوت تاریخ، انگیزه‌های نفسانی، حسد، إشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده طلبی، افزون طلبی و این‌ها نکند. کار را فقط برای خدا بکند. محض انجام وظیفه! این معنای اخلاص است. این جور کاری پیش می‌رود، این جور کار مثل شمشیر برنده هر مانع را از سر راه بر می‌دارد. امام علیه السلام با این سلاح مجهر بود. بارها گفت، من نسبت به نزدیکترین نزدیکان خود هم، اگر قدمی بر خلاف حق بردارند، اغماض نمی‌کنم. همین جور هم بود. در موقع حساس نشان داد که برای او آن چه مطرح است، انجام وظیفه است. در خلوت، در کارهای بزرگ، در کارهای کوچک، این را نشان داد.^(۴)
- ... و اگر خدای - تبارک و تعالی - در تو اخلاص و صدق دید، تو را به سلوک حقيقی راهنمایی کند و کم کم چشمک را از عالم کور کند و به خود روشن فرماید و دلت را از غیر خودش وارسته و به خودش پیوسته کند.^(۵)

۱. مجله حوزه، شماره ۴۲، ص ۱۹۰. ۲. حضرت آیة الله خامنه‌ای «حفظه الله»، ۱۴/۲/۶۹.

۴. مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای، سالگرد تشکیل بسیج ۱۳۷۶/۹/۵.

۵. امام حمینی علیه السلام، شرح جنود عقل و جهن، ص ۸۶.

- همه رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغة الهی یعنی اخلاص و ایمان است.
- ارزش کارها به اخلاص است و کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است و اخلاص، انسان را در برابر بادها و طوفان‌ها بیمه و نداشت اخلاص انسان را در مسیر طوفان‌ها قرار می‌دهد.
- چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.
- توجه به اخلاص، مسأله‌ای جدی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه الهی، ارزشی ندارد. ایمان و اخلاص باید دائمی باشد، نه موسمی و به هنگام احساس خطر.
- انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه پاداش مادی و عنوانی و زبانی نخواهد و باید بداند که مهم‌تر از اخلاص، حفظ آن است.
- اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.
- اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلًا در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد؛ اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلًا نماز را در اول وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم؛ اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلًا عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدھیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم.
- اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.
- راه‌های کسب اخلاص

- ۱- توجه به علم و قدرت خداوند. اگر بدانیم تمام عزت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم؛ اگر توجه داشته باشیم که با اراده خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متول نمی‌شویم.
- صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.
- ۲- توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنها‌یی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حق کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می‌فرماید: رزم‌مندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳- توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ و جدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از

رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسردۀ دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟! ۴- توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذریه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طوف می‌کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند، اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنا بر این، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵- توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا بر جا می‌ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می‌شود. قرآن می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل، ۹۶) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی‌دهد و با آن معامله نمی‌کند.

۶- مقایسه پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت‌ها وجود دارد، مثلًا اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهنند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می‌دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می‌شود. نااهلان هم می‌توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مركب‌های مجلل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پادشهای مادی و معنوی. در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی‌دهد که پادشهای بی‌نهایت و جامع را با پادشهای محدود بشری عوض کنیم.